

بررسی و مطالعه بدبینی «گی دو موپسان» با تکیه بر رمان مشهور او «دوست خوب»

دکتر خلیل نعمت*

چکیده

موپسان، نویسنده بزرگ قرن نوزده، نگاهی تیره و بدبینانه به طبیعت انسان و زندگی او دارد. بدون شک ریشه این بدبینی به دوران بچگی و جوانی نویسنده باز می‌گردد. مشکلاتی که پدر و مادرش در زندگی مشترک داشتند و همچنین مسائل سیاسی و جنگ تأثیری منفی بر ذهنیت موپسان گذاشتند. چنین تأثیری بعدها به صورت بدبینی نمود پیدا کرد. قصه‌ها و رمان‌هایش شاهد این مدعا هستند، اما رمان بل امی در این زمینه گویاتر است.

ژرژ دو روی، قهرمان این رمان، مانند خود نویسنده هرگز خود را به آنچه که در جامعه به دست می‌آورد قانع نشان نمی‌دهد. او نگاهی انتقادآمیز به روابط انسانی دارد، جامعه را به تندی نقد می‌نماید و مانند شوپنهاور معتقد است که زندگی هر کدام از ما یک تراژدی واقعی است. بالاخره او زندگی را در تمامیش زیر سؤال می‌برد زیرا بر این باور است که هر آنچه که ما انجام می‌دهیم ما را به مرگ نزدیک‌تر می‌سازد و به رغم تمام داشته‌هایمان: عشق، همسر، دوست، کار، پول، افتخار،... همواره مرگ را پیش روی خود داریم، مرگی که به همه چیز پایان می‌بخشد.

واژه‌های کلیدی

موپسان، بدبینی، بل امی، زندگی، انسان، جامعه، مرگ.

* دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سنندج، گروه زبان و ادبیات فرانسه، ایران، سنندج.

مقدمه

گی دو موپسان¹، نویسنده بزرگ قرن نوزدهم فرانسه، از نظر بعضی از منتقدان ادبی رنالیست می‌باشد و از نظر بعضی دیگر رمانتیک یا ناتورالیست. با مطالعه آثار وی می‌توانیم با نگاه او به جهان، زندگی و انسان‌ها آشنا شویم. در واقع داستان‌های موپسان گویای یک بدبینی عمیق و آشکار نسبت به طبیعت انسان و زندگی او است.

به نظر می‌رسد که ریشه چنین بینشی به زندگی واقعی نویسنده باز می‌گردد. حوادث کوچک و بزرگ تلخی که در زندگی شخصی موپسان رخ داد بر روحیه حساس او تأثیر بسیار منفی گذاشت. ناسازگاری و اختلاف شدید پدر و مادرش در زندگی مشترکشان باعث شد تا از همان ابتدا روح لطیف او آزرده شده و نسبت به هرگونه رفتار یا رابطه‌ای بدبین گردد. مسائل سیاسی و جنگ نیز در شکل‌دهی نگاه تیره او به زندگی و انسان تأثیری شگرف داشت. در رمان بل امی اثر عناصری که به ایجاد یک مفهوم کلی از بدبینی در دایره تفکر نویسنده کمک کرده‌اند فراوان دیده می‌شود.

بدبینی، این معرفت صادقانه، به طور اجتناب‌ناپذیری خوانندگان را پریشان می‌سازد. در این خصوص موپسان در کتاب خطر عمومی² تفکر خود را فراتر می‌برد و معتقد است که از نظر سیاسی، ادیبان و هنرمندان بی‌نهایت بدبین هستند. به علاوه، در کتاب صحبت غم‌انگیز³ یادآور می‌شود که هنرمند صادق باید خواننده را آشفته سازد.

ریشه‌های بدبینی نزد موپسان

بررسی مختصر زندگی و شرح حال موپسان آشکار می‌سازد که نطفه اولیه بدبینی به دوران بچگی او باز می‌گردد؛ دوره جوانی او نیز نقش مهمی در گسترش چنین بینشی داشت. گی پسر لور پواتوین⁴ و گوستاو موپسان⁵ می‌باشد. مادرش زن فرزانه‌ای بود و عاشق شعر و ادبیات. او به زبان انگلیسی و ایتالیایی تسلط داشت. دوست گوستاو فلوپر بود و غالباً با

1- Guy de Maupassant

2- Danger publique

3- Causerie triste

4- Laure Poittevine

5- Gustave Maupassant

او دیدار می‌کرد. فلور بهترین دوست برادرش آلفرد بود که به طور زود هنگام در سال 1848 درگذشت. این مصیبت خانم پواتوین را مجبور ساخت تا به دنبال مفر و مامنی برآید و بدین ترتیب آن را در مطالعه آثار شوپنهاور جستجو کرد که این کار بینش او از روابط انسانی را غرق بدبینی نمود؛ این مسئله بر تعلیم و تربیت پسرش نیز تأثیر گذاشت.

پدر گی، گوستاو موپسان¹ عضو انجمن سبک و بی‌محتوای نرمانها² بود و در آنجا به خوشگذرانی و لذت جویی می‌پرداخت. او بیشتر به جنس مونث گرایش داشت تا به هرگونه فرهنگ هنرمندانه‌ای، بنا بر این علاقه چندانی به همسر فرهنگ دوست و اهل ادبیاتش نداشت. مجادلات خانوادگی روزه‌روز در خانه آنها بیشتر و شدیدتر می‌شد و این مسئله بر روحیه موپسان جوان تأثیر منفی می‌گذاشت. در سن 13 سالگی او متوجه شد که پدر او مادرش را به شدت کتک کاری می‌کند و از آن هنگام به بعد او به کسی عشق نورزید. جو خانه پدری غیر قابل تحمل بود. پدر و مادرش از هم جدا شدند، از آن پس او شاهد رفت و آمد پدرش با معشوقه‌های مختلفی بود. از همان زمان گی متقاعد گردید که هر ازدواجی به ناکامی منجر می‌شود و چنین نتیجه‌گیری کرد که مرد فطرتاً نمی‌تواند تا آخر زندگی‌اش با یک زن زندگی کند.

در باب خیزش میهن‌پرستانه موپسان باید گفت که وقتی آلساس³ و لورن⁴ توسط پروسی‌ها⁵ فتح شده بودند گی به سمت جبهه رفت تا با پروسی‌ها مقابله نماید. او در آنجا شاهد شکست نیروهای فرانسوی که با بی‌نظمی عقب‌نشینی می‌کردند بود. او در اطراف خود بیچارگان بسیج شده، افراد آرامش‌طلب و مرفهین بی‌درد زیادی را دید.

موپسان از این عقب‌نشینی و شکست تصاویری از شرمساری، حماقت و ستمگری را در ذهن خود نگه داشت. جنگ او را دچار وحشت کرد. از فرماندهان نظامی نالایق و سیاستمداران مسئول این فلاکت متنفر بود. به همان نسبت از پروسی‌ها نیز که خاک کشورش را اشغال کرده بودند بیزار بود. خاطره این جنگ همواره در ذهن این نویسنده باقی ماند و تا

1- Gustave Maupassant

2- Normands

3- Alsace

4- Lorraine

5- Prussiens

آخر عمر او را رها نساخت. بدیهی است که چنین تجربه‌ای در شکل‌گیری بینش بدبینانه او از هستی نقش به‌سزایی داشت. بینشی که بعدها در آثارش نمود پیدا کرد.

بل امی و بدبینی

این رمان روند ترقی و صعود اجتماعی ژرژ دوروی، قهرمان داستان را که آدمی است جاه طلب، بلندپرواز و فریبکار نشان می‌دهد. او در اداره راه آهن شمال کار می‌کند. به کمک معشوقه‌هایش به اوج هرم اجتماعی پاریس می‌رسد. در زمینه طرز رفتار با خانم‌ها از شوپنهاور تبعیت می‌کند و تمام پیشرفت‌های اجتماعی و مالی خود را مدیون آنها می‌داند. موپسان در این کتاب از تجربه خبرنگاری خود به طور ضمنی بهره می‌برد. بدین ترتیب صعود اجتماعی دوروی می‌تواند استعاره‌ای از پیشرفت خود موپسان باشد. بررسی مراحل مختلف زندگی دوروی باعث پیدایش نگاهی تاریک و تلخ به زندگی و ابعاد مختلف آن می‌گردد.

قصه‌های موپسان که غالباً بی‌رحمانه جلوه می‌کنند بدبینی عمیقی را نسبت به ذات انسان و زندگی او به نمایش می‌گذارند. او مانند شوپنهاور معتقد است که حیات نوعی بی‌ثباتی است که در حد فاصل نهایت عذاب و اوج ملال نوسان می‌کند و از نظر اکثر مردم، زندگی فقط یک مبارزه دائمی برای حیات می‌باشد، البته با یقین به این که سرانجام آن شکست است.

موپسان مانند پنهانور پا را فراتر می‌گذارد و می‌گوید: «زندگی هر کدام از ما در کلیت خود نوعی تراژدی است» در این صورت هیچ چیز نمی‌تواند غم و اندوه زندگی را جبران نماید: نه عشق، نه کینه، نه زیبایی طبیعت و نه عصیان و سرکشی. بنابراین نباید به هر آنچه که وعده خوشبختی می‌دهد اعتنا کرد، این قبیل چیزها دروغی بیش نیست. در رمان بل امی پوچی و فناپذیری انسان در تقابل با موفقیت او قرار می‌گیرد. در این کتاب موپسان با دیدی انتقادی ذلت و خواری مردم دوره خود را آشکار می‌سازد.

نویسنده قبل از هر چیز نقد تند و خشنی می‌کند از حرفه روزنامه‌نگاری که در اینجا حالت جامعه‌ای فاسد را به خود گرفته که ارتباط تنگاتنگی با سیاست دارد. در این رمان، روزنامه زندگی فرانسوی¹ به مثابه مکانی توصیف شده که در آن ارزش‌های انسانی به چشم

1- La vie française

نمی‌خورند، روابط ناسالم، رقابت‌ها خوردکننده و تمام تلاش‌ها فقط و فقط برای رسیدن به پول است:

«چنین چیزی ممکن است. در شهر کوران یک چشم پادشاه است. همه این آدم‌ها، می‌بینید، حقیر هستند، زیرا فکر آنها بین دو حصار پول و سیاست محدود است. - عزیزم اینها آدم‌های پرمدعایی هستند که ما به هیچ وجه نمی‌توانیم با آنها از چیزی صحبت کنیم و آنچه را که دوست داریم با آنها در میان بگذاریم» (موپسان، 2009: 114).

به علاوه، توصیفی که از مکان‌های روزنامه نگاری ارائه داده شده ابعاد نمایشی به خود می‌گیرد و ما را به یاد صحنه تئاتر می‌اندازد که در آن هر کس تظاهر به کار و فعالیت می‌نماید؛ او به مدت دو روز به استقرار خود در اتاق مشغول بود، زیرا یک میز مخصوص و چند قفسه نامه به او داده بودند. در اتاق عمومی نگارش، میز بلند وسط به روزنامه نگاران پروازی تعلق داشت. عموماً این میز به عنوان نیمکتی برای نشستن به کار می‌رفت که یا پاهای او از لبه‌های آن دراز می‌کردند، یا به صورت چهار مشقی در وسط آن می‌نشستند. گاهی پنج یا شش نفر روی میز چمباتمه می‌زدند و با جدیت گلدان بازی می‌کردند، درست مانند آدمک‌های درشت هیکل چینی» (موپسان، 107).

تمام روزنامه نگارانی که به صحنه آمده‌اند، به غیر از بوارنار¹، با صفت بدجنسی مشخص شده‌اند، گویی نویسنده خواسته نشان دهد که دنیای مطبوعات فقط با چنین آدم‌هایی سروکار دارد. نگاه تیزبین و موشکافانه موپسان به انسان‌ها و رفتار آنها گویای ادراک روانشناسانه او از انگیزه‌های مختلفی است که باعث می‌شوند تا آنها در هر لحظه از زمان عملکردی خاص داشته باشند:

«او (مادلن فورستیه، همسر دوروی) خصوصیات زننده‌ای داشت، رفتار ناراحت‌کننده زنانه‌ای که می‌توانست رئیس جلسه را آزرده خاطر سازد؛ او به طرز مسخره‌ای حرکات مضحک چهره‌اش را با حرکات سیاسی‌اش پیوند می‌زد که هم باعث خنده می‌شد و هم باعث دقت نظر حاضرین» (ژرژ دکوت و ژول دو بوسکلار، 1998: 456).

1- Boirenard

در واقع موپسان دنیای روزنامه نگاری را مدلی از یک جامعه بزرگ‌تر که همانا پاریس می‌باشد در نظر می‌گیرد. آنگونه که از مطالعه رمان بل امی بر می‌آید بازتاب سقوط ارزش‌های اخلاقی و ریا و تزویر جامعه پاریسی در رفتار یکایک شخصیت‌های این رمان قابل مشاهده و تامل می‌باشد.

او بر سطحی بودن تفکر آدم‌هایی تأکید می‌کند که به خوش گذرانی‌های پایتخت تن می‌دهند و به تماشاخانه‌های نامناسب فولی برژر¹ می‌روند، جایی که تمام طبقات اجتماعی در آنها جمع شده و به لهو و لعب می‌پردازند. چنین آدم‌هایی عموماً تعریفی خاص از زندگی ندارند و بی‌هدف و سرگردان روز را شب می‌کنند و فقط در پی آنند که درآمدی داشته باشند تا بتوانند بهتر و بیشتر لذت جویی کنند و در بی‌خیالی کامل عمر خود را به سر برند:

«چهره‌ها قرمز می‌شد، صداها بالا می‌رفت. لحظه به لحظه خدمتکار در گوش میهمانان چنین می‌گفت: "کورتون - شاتو - لارز"²؟ کورتون به مذاق دوروی خوش آمده بود و اجازه می‌داد تا گارسون هر بار لیوانش را پر کند. [...] اما بحث و گفتگو بی‌وقفه ادامه داشت نظرات مختلف به هم می‌آمیخت، از موضوعات مختلف صحبت می‌شد، صحبت درباره یک کلمه یا یک چیز بی‌ارزش» (موپسان، 2009: 23-24).

جنگل بولونی³ در چشم مقام‌طلبان که در حین زندگی کردن در یک جامعه غیرقابل تحمل و فقیر تظاهر به لوکس‌گرایی سبک بارانه‌ای می‌کنند، ارزش پیدا می‌کند. دوروی در جای جای رمان جامعه را به باد انتقاد می‌گیرد و چنین انتقادی از جامعه بر موفقیّت او و آرامشی که با آن خودش را در چنین جامعه‌ای جای می‌دهد تأکید می‌گذارد. از سوی دیگر نویسنده با این انتقاد سعی می‌کند رابطه قهرمان با عشق را نیز آشکار سازد. در این داستان عشق مفهوم اولیه و اصلی خود را از دست داده و بازیچه‌ای می‌گردد برای رسیدن به امیال و آرزوهای شخصی مردان. رسیدن به مقام و اعتبار و پول تنها از این رهگذر میسر است و هر راهی جز آن محکوم به شکست می‌باشد:

«آنگاه فورستیه شروع به خندیدن می‌کند و می‌گوید:

1- Folies Bergère
2- Corton-Château-Laroz
3- Boulogne

- پس بگو، عزیزم، تو می‌دانی که واقعا نزد زن‌ها محبوبی؟ باید به این مسئله دقت کنی. این موضوع می‌تواند باعث پیشرفت تو شود. (... همیشه از طریق آنهاست که انسان زودتر به هدف می‌رسد» (موپسان، 16).

در این کتاب زنان هم وسیله‌ای هستند برای رسیدن به اهداف جاه‌طلبانه مردان و هم ابزاری برای ارضای تمایلات جنسی آنان. هم‌چنین زنان موجوداتی افسار گسیخته به نظر می‌آیند که در خور هیچ توجه و ملاحظه‌ای نیستند.

نه زنان، نه مردان، هیچکس در رمان بل امی قابل احترام به نظر نمی‌آید. بدین ترتیب موپسان توانسته است سبک سری‌های یک جامعه بورژوا را با نگاهی بدبینانه به تصویر بکشد. اما چیزی که در نزد موپسان باعث تعجب می‌شود این است که او گمان می‌کند زندگی چیزی جز شکست نیست و جز به تباهی ختم نمی‌گردد. زندگی فقط در روزهای آخر عمر، یعنی وقتی که آدم از همه چیز صرف نظر می‌کند و دیگر در انتظار چیزی نیست، رو به بهبودی می‌گذارد:

«منتظر چه هستید؟ عشق؟ چند دوستت دارم دیگر، و بالاخره آخرش ناتوان می‌شوید. و بعد چه؟ پول؟ برای چه کاری؟ برای لذت جویی خود؟ چه موفقیت زیبایی! برای زیاد خوردن، چاق شدن و شب‌های زیادی تا به سحر بر اثر درد ناشی از نفرس فریاد زدن؟ و بعد چه؟ افتخار؟ به چه درد می‌خورد وقتی که نمی‌توان آن را با عشق احساس کرد؟ و سپس؟ باز هم مرگ برای خاتمه دادن به همه چیز» (موپسان، 116).

فکر مرگ همواره ذهن موپسان را به خود مشغول کرده بود و با نگاه کردن به کتاب بل امی در می‌یابیم که چگونه نویسنده به بهانه‌های مختلف از مرگ و نیستی سخن به میان می‌آورد. چنین بیانی نشان دهنده آن است که وی چنان تحت تأثیر این حقیقت مسلم قرار گرفته که حتی یک آن هم نمی‌تواند از آن غافل بماند:

«یک روز فرا می‌رسد، می‌بینید، و چه زود هم فرا می‌رسد، برای بسیاری خندیدن در این دنیا پایان یافته است زیرا همان طور که می‌گویند در ماورای هر آنچه که می‌بینید این مرگ است که خود نمایی می‌کند» (موپسان، 115).

ژرژ دوروی که نماینده خود نویسنده می‌باشد چنان بدبین است که فکر می‌کند از پانزده سال قبل مرگ را که از نظرش مانند یک حیوان موذی است احساس کرده است. فهمیده است

که مرگ او را کم کم، ماه به ماه، ساعت به ساعت رو به تباهی می‌برد، درست مانند خانه‌ای که به مرور زمان فرو می‌ریزد. مرگ با آهستگی عالمانه و مودبانه‌ای موه‌ای سیاهش را سفید کرده و شادابی، نشاط، سلامتی و توان او را گرفته است:

«مرگ پوست باطراوتم، ماهیچه‌هایم، دندان‌هایم، تمام اندام قبلی‌ام را از من گرفته است و فقط یک روح ناامید را برایم باقی گذاشته که به زودی آن را نیز خواهد ربود» (موپسان، 116).

بالاخره ژرژ دوروی تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید:

«نفس کشیدن، خوابیدن، نوشیدن، خوردن، کار کردن، خیال کردن، هر آنچه که ما انجام می‌دهیم مردن است. نهایتاً زندگی کردن یعنی مردن» (موپسان، 116).

او نتیجه می‌گیرد که عشق، پول، و افتخار به هیچ کار نمی‌آیند، زیرا همه چیز به مرگ ختم می‌شود: «همواره مرگ است که پایان می‌دهد» (موپسان، 116).

این نگاه به زندگی و انسان موپسان را وادار می‌سازد تا اعتقاد به وجود خوشبختی دنیوی را رد نماید. او در کتاب مباحثه غم‌انگیز تأکید می‌نماید که به طور مسلم فکر خوشبختی «پایدار و زوال ناپذیر علیرغم واقعیت گریه آورش در بطن خود ما وجود دارد». موپسان معتقد است که در سن بیست سالگی انسان خوشبخت است، زیرا نیروی جوانی، شور و حال و امید نامشخص و مبهم به وقایع دلپذیر که به نظر خیلی نزدیک می‌آیند ولی هرگز فرا نمی‌رسند، کافی هستند تا روح آدمی را شکوفا سازند. اما بعدها، هنگامی که انسان درست می‌بیند، خوب می‌فهمد و کاملاً متوجه مسائل می‌شود چگونه می‌تواند ایمان خود را به یک خوشبختی امکان‌پذیر حفظ نماید؟

چنین تفکراتی است که از موپسان یک نویسنده بدبین می‌سازد. این بدبینی یک ذهنیت گذرا و یا یک احساس آنی نیست بلکه حاصل سال‌ها تجربه و رویارویی با مشکلات زندگی است. این نگاه به زندگی و ظواهر آن همواره در آثار وی موج می‌زند و به این خاطر است که نام او همواره تداعی‌کننده بدبینی می‌باشد.

نتیجه

قصه‌های مویسان گویای یک بدبینی عمیق نسبت به طبیعت انسان و کل زندگی می‌باشند و عکس‌العمل‌های نامناسب او در موقعیت‌های مختلف اجتماعی شاهدهی است بر این قضیه. بدین ترتیب ژرژ دوروی قهرمان بل امی به عنوان نماینده خود نویسنده هرگز خود را به آنچه که در جامعه به دست می‌آورد قانع نمی‌سازد.

بدبینی مویسان بدون شک به دوران بچگی او باز می‌گردد، دورانی که توام با مصیبت و بدبختی بود. پدر و مادرش تفاهم نداشتند و بعد از چندین برخورد زننده و زشت از یکدیگر جدا شدند، صحنه‌هایی که مویسان جوان شاهد آنها بود و هرگز فراموششان نکرد. اوضاع اجتماعی و سیاسی هم بر پیدایش چنین تفکری در ذهنیت او بی‌تاثیر نبود. در سال 1870 جنگ درگرفت، در این زمان 20 سال داشت؛ به جنگ رفت و با صحنه‌های شکست و مقاومت‌های زیادی روبه‌رو گردید. خاطره این صحنه‌ها هرگز از یاد او نرفت و افکار و عقایدش را تحت تأثیر قرار داد تا جایی که می‌توان بازتاب آنها را در آثارش مشاهده کرد.

می‌توان نزدیکی بسیاری بین فلسفه شو نپهاور و مویسان یافت. از دید شو نپهاور زندگی انسان دردناک‌ترین شکل زندگی است، چنین زندگی از درد و رنج آغاز می‌گردد و به ناراحتی و اندوه و کسالت ختم می‌گردد. مویسان هم بر این عقیده است که زندگی هر کدام از ما یک تراژدی واقعی است و هرگز یک خوشبختی حقیقی وجود ندارد. آنان که خوشبخت می‌پنداریمشان خود این احساس را ندارند و چون فکر می‌کنند خوشبخت نیستند همیشه به دنبال آن بوده و لحظه‌ای دست از تلاش بر نمی‌دارند، البته غافل از آنکه این تلاش بیهوده است چون خوشبختی واقعی وجود ندارد و همه کس و همه چیز محکوم به نیستی و زوال می‌باشد.

منابع و مأخذ

- 1- Agard, B. et Boireau, France et Darcos, M. Le XIXe sidcle en literature, Paris, Hachette, 1986.
- 2- Biographie de Maupassant, cite dans: <http://yz2dkenn.club.fr/maupassant-biographie.htm>
- 3- Collection dirigee par Scholler, G. Dictionnaire des auteurs, Paris, Robert Laffont, 1990.
- 4- Collection dirigee par Schoeller, G. Dictionnaire des aevres, Paris, Robert Laffont, 1990.
- 5- Maupassant, G. de, Aux critiques de Bel-Ami, texte publie dans Gil Blas, 7 juin, 19885, cite dans: <http://Maupassant.free/chroniques/critiques.htm>
- 6- Maupassant, G. de, Bel-Ami, <http://www.inlibroveritas.net>
- 7- Maupassant, G. de, Une vie, Paris, Gallimard, 1974.
- 8- Nony, D. et Andre, A. Litterature francaise, Histoire et anthologie, Paris, Hatier, 1987.
- 9- Sous la direction de Decote, G. et Dubosclard, J. Itineraires litteraires XIX siecle, Paris Hatier, 1998.

Archive of SID